

ادامه از صفحه اول

#### فراخوانی برای علوم سیاسی در ایران

۲. واقعی‌کردن ساختارهای تقنینی، قضائی و اجرائی و حذف ساختارهای موازی نهادی و پریز از سوء‌مصرف نهادی (Institutional Overdose).

۳. توزیریزه‌کردن و اجرائی‌کردن قرائنت جدیدی از تئوری‌ها و عدول از واسطه‌گری قدرت توسط جامعه مدنی به‌ویژه با توجه و توجه افزایش تهدیدهای نظامی خارجی.
۴. و...؟

در اینجا به اختصار مهم‌ترین وجوه معضل ساختاری مبارزه قدرت نیمه‌رسمی را بیان می‌کنم. در سال گذشته در همین همایش آسیب‌شناسی بخش رسمی مبارزه قدرت را بیان کردم.

**تخلیه‌تئوریک اصلاح‌طلبی (نا توانایی اصلاح‌طلبان از جریان‌سازی)**
یکم. اصلاح‌طلبی دچار تخلیه‌تئوریک شده است و نمی‌توانند در میان طرفداران خود به‌ویژه بخش خاکستری اجتماعی جریان‌سازی کنند. آنان هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ محدودیت‌های قضائی دچار ریزش شده‌اند. اصرار هسته‌های سخت اصولگرایی بر قرائت‌های محدودکننده‌تر از آزادی و... سهمی ویژه در ریزش بخش خاکستری اصلاح‌طلبان داشت.

**نازایی اصولگرایی سنتی (نا توانایی اصولگرایی سنتی از جریان‌سازی)**
دوم. اصولگرایان سنتی، امروزه تقریباً به فراموشی سپرده شده‌اند. اصولگرایان جدیدی از پس هشت سال اختلال هویتی ناشی از دوران احمدی‌نژاد در قالب‌هایی چون «عدالت‌خواهی» جدید، «مبارزه با فساد» و «انقلابیگری» سر برآورده‌اند. هرچند اینان نیز هنوز نتوانسته‌اند برای خود آزادی فکری- تئوریک به دست آورند و در نتیجه برای جامعه جوان و خاکستری تئوری قابل قبولی پیشنهاد کنند تا جریان‌سازی اجتماعی گسترده‌ای داشته باشند.

**روحانیت**

سوم. روحانیت در تاریخ سیاسی ایران جریان‌ساز بوده است. این قدرت پس از انقلاب در خدمت نظام‌سازی و حفظ آن قرار گرفت؛ طبیعی هم می‌نماید؛ اما همین پارادوکس در نهایت، روحانیت را نهاد اصلی جریان‌سازی آن یعنی نمازهای جمعه را به پوسته‌ای از شریفات اداری- مذهبی تقلیل داد. مبدأ فکری روحانیت رسمی، جوششی از زمینه فکری آن و فعالیت‌های پژوهشی‌اش نیست؛ در نتیجه روحانیت دیگر جریان‌ساز نیست.

**دانشگاه‌و دانشجو؟**

**(نا توانایی دانشگاه از جریان‌سازی)**

چهارم. دانشگاه و دانشجو فاقد تئوری اجتماعی روشنی هستند که آنان را از تخصص‌گرایی به مرحله «مسئولیت روشنفکری اجتماعی» بکشاند. ازاین‌رو زندگی سیاسی برای دانشگاه معنای محصلی ندارد و جریان‌سازی اجتماعی نیز برای آنان سالبه به انتفاع موضوع است.

**بازار(نا توانایی بازاراز جریان‌سازی)**

پنجم. بازار از لحاظ ماهوی دچار دگر دیسی اجتماعی شده و از دو سو توسط «جوانان» به محاصره درآمده است. از سویی رونق نسبی فناوری‌های نو طبقه جدیدی از بازار مدرن را تشکیل داده و بازار سنتی به بخش کوچکی از جریان اقتصادی جامعه ایرانی تبدیل شده است. بازار سنتی و گرایش‌های سیاسی آن عملاً دچار اضمحلال شده است؛ بازار، توان جریان‌سازی اجتماعی به‌ویژه از نوع سنتی آن را ندارد.

**الترتاتیوی جریان‌ی**
**(قدرت جریان‌سازی نظامی-امنیتی)**
ششم. در غیاب «جریان‌سازها»ی سیاسی، نظامیان در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای فعال‌اند. آنان در حوزه اجتماعی پرتحرک هستند و با رونق دهی به کسب‌وکارهای خُرد در محیط‌های دورافتاده پیوندهایی با جوامع محلی ایجاد کرده‌اند که برای آنان دست بالایای را در انتخابات‌ها به وجود آورده است؛ اما همه اینها به قالب تشکیلات اجتماعی در نمی‌آید. این فعالیت‌ها ماهیتی اجتماعی دارند و نمی‌توانند «هویت سیاسی پایدار» برای گروه‌های اجتماعی پدید آورند. جریان اجتماعی فراتر از ناهمسانت. لازم‌ه یک جریان اجتماعی شکل‌گیری با وجود هویت طبقاتی (نه ضرورتاً به مفهوم مارکسیستی آن) و هویت سیاسی است که از گروه‌های مردمی یک بدنه اجتماعی ایجاد کند. این بدنه اجتماعی باید واجد یک هویت تاریخی باشد تا بتواند جریان پایدار سیاسی فراهم کند. درحالی‌که جمعیت هدف فعالیت‌های اجتماعی اینها، جمعیتی توده‌ای، غیرمتشکل و پراکنده است.

بنابراین علوم سیاسی در برابر این پرسش تاریخی است که چگونه افول قدرت‌های اجتماعی جریان‌ساز و خُلاََ جریان‌سازی اجتماعی- سیاسی را توضیح دهد و در رویکردی هنجاری-کارپردی راهکارهای پیشنهادی‌اش برای این خلا قدرت چیست؟ تا بتواند جامعه ایران را از شورش‌های کور اجتماعی برهاند.

**« سخنانی رئیس انجمن علوم سیاسی ایران در همایش سالانه این انجمن**

**پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:** حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پیامی

به بیست‌وهشتمین اجلاس سراسری نماز با اشاره به اینکه نماز از جمله‌ی بزرگ‌ترین و جذاب‌ترین نعمت‌های شگفتی‌ساز است که انسان را در برابر این پدیده الهی خیره و مبهوت می‌کند، خاطر نشان کردند: خداوند این نعمت را به ما هدیه فرمود که با آن جان خود را پالایش کنیم و ارتباطات بشری را برخوردار از معنویت کرده و امن و سلامت روانی و رهایی از چالش‌های ستیزگرانه و بهجت و نشاط را نصیب جامعه سازیم. متن پیام مقام معظم رهبری به این اجلاس که روز پنجشنبه در شهر کرگان برگزار شد و نماینده ولی‌فقیه در استان گلستان، آن را قرائت کرد، به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلَّی الله علی محمد و آله الطیبین

در میان نعمتهای بزرگ الهی که هیچ‌کس قادر بر شمارش آنها

## سیاست

پیام مقام معظم رهبری به اجلاس سراسری نماز:

## با نماز، جان را پالایش و از گناه دوری کنیم

نیست، برخی برجستگیهای نمایانی دارند که اهل تأمل را به شگفتی میرساند، و از جمله‌ی جذاب‌ترین این نعم شگفتی‌ساز، نماز است. ترکیب ادکار نماز، ترکیب حرکات نماز، ترتیب اوقات نمازهای واجب و مستحب، تأکید بر تمرکز و حضور قلب در آن، تأکید بر مسجدی کردن آن، تأکید بر جمعی کردن آن، الزام پاکیزگی در آن، هم در تن و پوششش با دور کردن نجاست، و هم در دل و روح با غسل و وضو، الزام به روی آوردن آن از هر نقطه‌ی جهان به یک کانون مرکزی- کعبه‌ی شریف- و بسی نکات و نقاط ظریف و دقیق و پرمضمون در این فریضه ممتاز و یکتا، آدمی را در برابر این پدیده‌ی الهی خیره و مبهوت میکند.

خداوند این نعمت بزرگ را به ما هدیه فرموده است. با آن میتوانیم جان خود را پالایش کنیم، میتوانیم خود را از گناهان

محمد غروی:

## بررسی‌های وسواس گونه اثرات نامطلوبی دارد



او در ادامه گفته است: «شورای نگهبان اگر این شرایط در فردی باشد، او را تأیید می‌کند. اما اینکه فکر کنیم قبول‌داشتن و التزام عملی به معنای این است که فردی طابق النعل بالنعل باشد، خیر؛ چنین چیزی نیست و حرف مقبولی هم نیست. نباید فکر کنیم فرد باید به ریز آنچه رهبری به آن ملتزم است، معتقد و ملتزم باشد؛ حال آنکه خیلی‌ها ممکن است اصلاً خبر نداشته باشند و ندانند. آنچه عقلاً قابل پذیرش است این است که بالاخره نظام و قانون اساسی و ولایت فقیه را قبول داشته باشد، متدین باشد و مشکلات مختلف مالی و سیاسی و اخلاقی نداشته باشد، همین کفایت می‌کند؛ بیش

از این من چیزی از قانون نمی‌فهمم. از این منظر آنچه برخی مطرح می‌کنند که باید کندوکاوهای وسواس‌گونه انجام گیرد، به صـلـحت نمی‌دانم. مجموعاً عملکرد افراد در طول عمر انقلاب، نشان می‌دهد که افراد چه وضعیت و مواضعی دارند و چطور فکر می‌کنند. اما اینکه وارد مباحث خیلی ریز و بررسی‌های موشکافانه وسواس‌گونه شویم، اثرات نامطلوبی دارد و صحیح هم نیست.»

او در ادامه گفته است: «اینکه در قانون اساسی هم تحت عنوان «التزام عملی» آمده از همین منظر است. به عبارت دیگر می‌خواهد بگوید اگر شما یقین کردید که فـرد التزام ظاهری دارد و اعتقاد

دور کنیم، میتوانیم ارتباطات بشری را در جامعه‌ی خود، برخوردار از معنویت کنیم و بدین‌وسیله، امن و سلامت روانی و رهایی از چالش‌های ستیزگرانه، و بهجت و نشاط را نصیب آن سازیم. این هدیه به صورت فریضه و تکلیف درآمده است تا دست‌کم، جامعه از حداقل‌های آن محروم نماند، هدیه‌یی با این وزن عظیم و متقابلاً با کمترین هزینه‌ی مالی و وقت حقیقتاً درخور سیاس پایان‌ناپذیر ما است. حضار محترم! ما هم در ادای این شکر واجب، قاصر یا مقصریم. کارهای زیادی باید بشود که امیدوارم عالم مجاهد جناب حجة الاسلام قرائتی ما همه را به آن متذکر گردند.

**والسلام علیکم ورحمة‌الله**
**سید علی خامنه‌ای**
**۲۰ آذرماه ۱۳۹۸**

ندارد؛ دقت کنید که اینجا موضوع یقین‌پیداکردن مطرح است. باید در نظر گرفت که در عموم موارد، بین عمل و نظر انسان فاصله‌ای هست و تشخیص این موارد از موارد نفاق‌گونه، کار دشواری است. به نظر من، التزام عملی ذکرشده در قانون به این معنا نیست که ببینیم این فرد که عمل ملتزمی دارد، آیا از نظر فکری هم معتقد است یا نه؛ بلکه معنایش این است که فرد آیا در عمل هم، اعتقادش را نشان داده است یا نه.»

او گفته است: «بسیاری از افراد واقعا هم اعتقاد و التزام داشته‌اند؛ اما نظرشان در گذر زمان برگشته است یا حتی شاید در مقام عمل، دچار مشکل شده‌اند. شاید هم ما اشتباه می‌کنیم؛ اینکه اگر فردی نظر کارشناسی‌ای نسبت به موضوعی دارد که با نظر ولی فقیه در آن موضوع متفاوت است، دلیل نمی‌شود سریع بگوییم با ولی فقیه زاویه پیدا کرده است.

یا اگر ولی فقیه نظری نسبت به موضوعی دارند ولی فردی تلقی متفاوتی از فرمایش ولی فقیه دارد که به نگاه دیگران متفاوت است، نمی‌شود گفت او التزام و اعتقاد خود را از دست داده است. به نظر، آنچه زمینه این‌گونه اظهارنظرهاست، گاهی مواقع، منافات با تحقیقاتی که شورای نگهبان کرده، ندارد. گاهی هم آن موقع اعتقاد و التزام بوده و بعد تغییر حاصل شده است. گاهی ممکن است خود این افراد دچار اشتباه شده باشند و خیال کنند فلانی موضعش برخلاف نظر رهبری است و ملتزم به ولایت فقیه نیست. به نظر باید ظرفیت‌ها را بالا برد و نباید با هر اختلاف نظری، اشفته شویم.»

### بازی جدید در میان محافظه‌کاران چیست؟ دعوا بر سر «انقلابی» در اصولگرایی

خود سوءاستفاده می‌کند. حالا که ایشان آزاد است و هیچ مسئولیتی ندارد، می‌گویند چرا قبلاً نکرد. این بهانه‌جویی‌ها بی‌مورد، بی‌منطق و بی‌دلیل است.

سقای‌بی‌رأیا، سخنگوی سابق جبهه پایداری و عضو فعال شورای مرکزی این جبهه، به‌تازگی گفته است: ضمن گفتن اصولگرایی اندکی منسوخ شده و اکنون گفتمان «نیروهای انقلاب» مطرح است؛ بنابراین جبهه پایداری اساساً کاری با اصولگرایی ندارد؛ هر شخصی ارزش‌های انقلابی را قبول داشته باشد، ما نیز او را قبول داریم.

ایده انقلابی و انقلابی‌نهادی و تقسیم‌بندی نیروهای سیاسی به این دو نحله را هم پیش از این حدادعادل مطرح کرده بود. حدادعادل درحال حاضر محور شورای وحدت است و جلسات با مدیریت او اداره می‌شود. دبیر کمیسیون ماده ۱۰ احزاب نیز نام او را به‌عنوان چهره پاسخ‌گو و مسئول این جبهه برده بود. اگرچه ایده حداد با آنچه جبهه پایداری مطرح می‌کند، ظاهراً نزدیک است، اما مشخص است که درون خودشان اختلاف‌های بسیاری دارند و قطعاً مراد هر دو از انقلابی و غیرانقلابی متفاوت است که جبهه پایداری تابه‌حال نتواسته ریز چتر شورای ائتلاف نیروهای انقلاب برود.

محمدناصر سقایی‌بی‌رأیا در پاسخ به این انتقاد که جبهه پایداری رُئی خارج از هارمونی می‌نوازد و هماهنگی لازم را با شورای وحدت ندارد، به انتخاب گفته بود: «هارمونی واقعی، «ارزش‌ها» هستند؛ یعنی «ارزش‌های انقلابی». هر شخص یا جراینی

اگر صحبتی درباره برهم‌زدن هارمونی از سوی جبهه پایداری دارد، بیاید و در یک گفت‌وگوی مستقیم نشان دهد ارزش‌های انقلابی را چه جراینی دنبال می‌کند و آیا آنها در مسیر این ارزش‌ها قرار دارند یا خیر.

حدادعادل درباره دگر دیسی واژه اصولگرایی به انقلابی پیش از این گفته بود: «احمدی‌نژاد در تمام دوران هشت‌ساله خود حتی یک بار هم نگفت که اصولگراست و از همان اول راه خود را از اصولگرایان جدا کرد و ما هم مدام با او درگیر بودیم. البته ما هم امروز اصراری بر کلمه اصولگرایی نداریم و مراد ما از این انقلابی عمل‌کردن است». اصولگرایان که سال به سال در حال تعویض نام برای اتلاف‌ها و جبهه‌های خود هستند، گویا هر ۲۰ سال یک بار هم نام جریان خود را عوض می‌کنند؛ راست، اصولگرا، انقلابی. اگرچه حدادعادل توضیح بیشتری درباره شاخص‌های انقلابی بودن اصولگرایان نداده بود.

ادامه از صفحه اول

**نه در مسجد گذارند، نه در میخانه**

چهره‌های معروف اصولگرا و نامزدهایی که از سوی احمدی‌نژاد حمایت می‌شوند، هدف مشخصی دارند و این هدف چیزی نیست جز به میدان آوردن مردمی که آرای‌شان به آرای سازمانی نزدیک‌تر است. این آرا منحصر به مردمی است از طبقه سنتی است، این آرای حامیان خاموش نظام است و شاید حضور این مردم بتواند از سردی انتخابات بکاهد و بیش از آنچه مخالفان فکر می‌کنند، مردم پای صندوق‌های رای بیایند. با این صورت‌بندی وضعیت احزابی همچون کارگزاران سازندگی قابل فهم است. تلاش آنها بر این درک سیاسی استوار است که باید این آرا را نشاناه گرفت؛ آرای مردمی که هنوز صندوق رای را بهترین گزینه می‌دانند. کارگزاران شکست و پیروزی خود را در این راه سوم می‌جوید. به باور آنها شکست در این راهبرد دست‌کم این موهبت را دارد که آنها از گردونه قدرت حذف خواهند شد.

همین رویکرد از نقاط اختلاف‌برانگیز این جریان با دیگر جریان‌های اصلاح‌طلب است. رویکردی که واقع‌گرایانه است اما هر چیز واقعی الزاماً بر حقیقتی دلالت ندارد. البته خام‌اندیشی است که تصور شود کارگزاران در میان اصلاح‌طلبان هیچ جایی ندارند. چهره‌های شاخص این حزب ازجمله غلامحسین کرباسچی، حسین مرعشی، محمد عطریانفر و سعید لیلزار، انورپنه لازم برای اثرگذاری روی بخشی از اصلاح‌طلبان را دارند، خاصه روی آن بخشی که کارنامه درخشانی در این هشت‌ساله نداشته‌اند و همواره مورد انتقاد حزب اتحاد ملت و اصلاح‌طلبان نسل اول بوده‌اند که اغلب بازمانده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هستند. اکنون به‌راحتی می‌توان مشکلات اصلاح‌طلبان را در انتخابات آتی صورت‌بندی کرد. آنها نمی‌توانند از مواضع انتقادی خود دست بردارند و به سمت مردمی بروند که چند دهه یوزبیسون بوده‌اند. با این رویکرد نتهتها اصلاح‌طلبان حامیان خود را از دست می‌دهند، بلکه با این کارنامه هشت‌ساله بعید است در میان آرای سازمانی و آرای حامیان خاموش چیزی عایدشان شود. حساب کارگزاران سازندگی به دلیل نزدیکی به هاشمی و سابقه تاریخی‌شان از اصلاح‌طلبان دیگر جداست. اصلاح‌طلبان این بار نمی‌توانند مانند گذشته آرای خاکستری را به دست آورند، چون این طیف از مردم بیش از هر چیز به انفعال سیاسی تمایل دارند. فقط می‌ماند حامیان اصلاح‌طلبان و اندک مردمی که هنوز صندوق رای را تنها راهکار برای انتقاد از وضع موجود می‌پندارند. اصلاح‌طلبان در سال ۹۲ و در انتخابات ریاست‌جمهوری اشتباهی تاریخی مرتکب شدند؛ آنها بدون توجه به اصول اصلاح‌طلبی یعنی جلب مشارکت آحاد مردم، تن به شراکت دادند و اشتباه دیگرشان این بود که شرکای خوبی برای مردم نبودند و مردم نیز از در قدرت‌بودن آنها نتنها منتفع نشدند بلکه متضرر هم شدند. افزایش قیمت بنزین، فراغ از اینکه تصمیم درست یا نادرستی بوده باشد، تیر خلاص را به این شراکت زد. اگر بخواهیم یکی از اصول اصلاح‌طلبان یعنی «مشارکت» را معیار بگیریم، مصادیقش، پیروزی در دوم خرداد و شکست در انتخابات ۸۴ و ۸۸ خواهد بود.

با اینکه اصلاح‌طلبان در دو مورد اخیر شکست خوردند، استراتژی سیاست مشارکتی همواره در دستور کارشان بود. اکنون اصلاح‌طلبان، شرکایی هستند که شرکشان ورشکسته شده و تلاش می‌کنند به استراتژی مشارکت بازگردند. آیا آنها به این مهم دست پیدا خواهند کرد؟ خاصه آنکه کارگزاران سازندگی درصدد شراکت با شیوه دیگری است.

#### مجلس خوب برای حکمرانی خوب

در شرایط فعلی چنین اطلاعاتی به شکل کارآمد در اختیار شهروندان قرار نمی‌گیرد.

۳ – مجلس خوب محل اجتماع پاکدستان متخصص است :اعضای یک مجلس خوب از یک سو باید پاکدست باشند و در کارنامه گذشته‌شان خبری از رانت‌خواری و همراهی با مفسدان نباشد و از دانش و تخصص کافی برخوردار باشند. با نگاهی به وضع موجود می‌توان ادعا کرد که این دو شرط بنیادین مورد بی‌مهری جدی قرار گرفته است. اولاً با مرور سخنان و مواضع برخی از نمایندگان می‌توان اندک‌بودن بهره آنان از دانش روز را مشاهده کرد. ثانیاً با استناد به سخنان آیت‌الله محمدنیکان در تیر گذشته می‌توان بی‌اعتنایی گروهی از نمایندگان به معیار پاکدستی را باور کرد. ایشان در این سخنان به‌صراحت باج‌خواهی نمایندگان از وزرا و تهدید آنان به استیضاح در صورت‌ندادن باج را مورد انتقاد قرار داده بودند. البته این‌تجاه که ایشان به‌عنوان عضو شورای نگهبان در تأیید صلاحیت و انتخاب این نمایندگان نقش جدی داشته‌اند، باید بذیرفت که این سخنان ایشان به معنی جدوی بودن این بیماری است.

۴ – مجلس خوب حقوق مردم و منافع ملی را اولویت خود می‌داند: بارزترین مثال در این میدان، طرح سبْوال و تذکر است. گفتنی است در دوسالو نیم ابتدای دولت یازدهم، نمایندگان مجلس نهم که وابسته به اردوی مخالف دولت بودند، به طور متوسط هر هفته با طرح ۲۵ سبْوال و ۸۰ تذکر تلاش کردند آرامش فکری را از اعضای دولت بگیرند تا نتواند رضایت مردم را جلب کند!

۵ – مجلس خوب حامی آزادی بیان به‌ویژه برای نمایندگان مردم است: در جامعه بدون آزادی بیان نه مشارکت مردم به معنی واقعی آن محقق می‌شود، نه مسئولیت‌پذیری نهادهای حکومتی رنگ‌وبویی خواهد داشت و نه از وفاق عمومی خبری خواهد بود؛ اما آزادی بیان برای نمایندگان مجلس حتی بیشتر از آزادی بیان برای بقیه شهروندان از اهمیت برخوردار است. مجلسی که نتواند به‌روشنی و بدون لکت دیدگاه خود را بیان کند و از ترس پرنوده‌سازی اقدام به خودسانسوری کند، هرگز نمی‌تواند مجلس «خوب» تلقی شود.